

پژوهشی درباره

تفسیر علی بن ابراهیم قمی

کاظم قاضی زاده



مقدمه

یکی از معروف ترین تفاسیر شیعه در قرن سوم و چهارم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی است. این تفسیر خصوصاً در قرون اخیر، یکی از منابع مهم تفسیر روایی برای دیگر کتاب های تفسیری تلقی شده است، به گونه ای که کم تر کتابی در تفسیر یافت می شود که از روایات آن بهره نبرده باشد. آن چه در این مقال مورد نظر است، بررسی و تحلیلی دوبعدی درباره متن و سند این تفسیر است. قبل از آن، آشنایی اجمالی با مؤلف ضروری است.

مؤلف

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از عالمان و فقیهان نامدار بوده است که از او کتاب های بسیاری به جای مانده است. گرچه تاریخ تولد و وفات وی درست نیست، اما مسلماً وی در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم می زیسته است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی (م ۲۵۴ق) دانسته است، ولی سید صدرالدین عاملی او را از اصحاب امام رضا (م ۲۰۲ق) برشمرده است. از دیگر سوی، مرحوم صدوق در «عیون اخبار الرضا» نقل می کند که حمزه بن محمد بن جعفر در سال ۳۰۷ از علی بن ابراهیم روایت شنیده است. با توجه به نکته اخیر و با ملاحظه استادی علی بن ابراهیم نسبت به محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، کلام عاملی نمی تواند صحیح باشد و ظاهراً در این جا میان پدر (ابراهیم بن هاشم) و پسر (علی بن ابراهیم) اشتباه شده است. در هر صورت، مقام این محدث جلیل القدر از مقدار

روایتی که نقل کرده است روشن می شود. آیت الله خوئی (رحمة الله علیه) تعداد روایات وی را ۷۱۴۰ حدیث شمرده است. غالب رجالیان متأخر، وی را توثیق کرده اند. علی بن ابراهیم از پدر، فرزند و برادران عالم و فرزانه نیز برخوردار بوده است. پدرش ابراهیم بن هاشم از محدثان به نام است. برادر وی اسحاق بن ابراهیم و فرزندانش احمد، ابراهیم و محمد همه از بزرگان عصر خویش بوده اند. در کتاب های عامه نیز از وی یاد شده است. محمد بن اسحاق ندیم و ابن حجر عسقلانی به علم و مذهب وی اشاره کرده اند و بعضی از کتاب های وی را نام برده اند. وی از استادان بسیاری حدیث شنیده است و شاگردان بسیاری نیز از او بهره برده اند. یکی از نویسندگان تعداد ۴۸ استاد و ۲۳ شاگرد وی را برشمرده است. در هر دو گروه افراد سرشناس فراوانی هستند که به بعضی از آنان اشاره می شود. بعضی از مشایخ او عبارت اند از: ابراهیم بن هاشم، احمد بن عبدالله برقی، احمد بن اسحاق قمی، ایوب بن نوح، ریان بن صلت، عباس بن معروف، و محمد بن حسین بن ابی خطاب. بعضی از شاگردان وی عبارت اند از: محمد بن یعقوب کلینی، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسن بن حمزه علوی، علی بن بابویه قمی (پدر صدوق)، محمد بن علی بن ماجیلویه، حمزه بن محمد علوی، محمد بن حسن بن ولید و محمد بن قولویه قمی.

وی دارای کتاب های بسیاری بوده است که غالباً به «کتاب التفسیر» وی در ردیف اول کتاب ها اشاره شده است. نجاشی تعداد کتاب های وی را این گونه فهرست کرده است: کتاب التفسیر، کتاب الناسخ والمنسوخ، کتاب قرب الاسناد، کتاب الشرائع، کتاب الحيض، کتاب التوحيد والشرك، کتاب فضائل امیر المؤمنین، کتاب المغازی، کتاب الانبياء، رسالة فی معنی هشام و یونس، جوابات عن مسائل سألها عنها محمد بن بلال و کتاب يعرف بالمشدر^۱.

کتاب

تفسیر قمی نام کتابی است از علی بن ابراهیم قمی که در این نوشته درباره آن بحث خواهد شد. البته به نظر می رسد همان سان که ترجمه نویسان و رجالیان گفته اند، نام کتاب وی «کتاب التفسیر» بوده است، اما به جهت تمایز آن با تفاسیر دیگر، نام وی را به عنوان مضاف الیه آورده اند. مرحوم سید بن طاووس مکرراً در «سعد السعود» از این تفسیر با نام تفسیر علی بن ابراهیم یاد کرده است^۲.

این کتاب هم اکنون دارای دو چاپ حروفی است: یکی از این دو با تقریظ شیخ آقا بزرگ تهرانی و مقدمه، تصحیح و تعلیق حجت الاسلام سید طیب جزایری همراه است. به نظر

می‌رسد از چاپ اول کتاب با این اوصاف حدود ۳۰ سال بگذرد، چراکه تاریخ نگارش مقدمه ۱۳۸۶ق و تاریخ تقریظ آقا بزرگ تهرانی اواخر عمر ایشان به سال ۱۳۸۷ق است. مقدمه ای که جزایری نگاشته است مشتمل بر معرفی مؤلف و راویان مشهور روایات کتاب است و جدا از این، به ارائه توضیحاتی درباره تفسیر تأویلی (که غالب مطالب کتاب بر این منوال است) و تبیین بعضی از ابهامات پرداخته است.^۳

چاپ دیگر این کتاب که با حروفی چشم نواز و تصحیح مؤسسه علمی بیروت منتشر شده است، در سال ۱۴۱۲ق انتشار یافته است. تفاوت این چاپ با چاپ قبل، جز حذف تعلیقات و حذف مقدمه جزائری و داشتن حروف زیبا چیز دیگری نیست. توضیحات و تعلیقات این چاپ از حد توضیح پاره ای از لغات و ارائه آدرس آیات و ... جز آن فراتر نرفته است.^۴ جدا از این دو نسخه رایج، مرحوم آقا بزرگ تهرانی به دو نسخه چاپ سنگی اشاره کرده است که یکی از آن‌ها در سال ۱۳۱۳ق و دیگری همراه تفسیر امام عسکری علیه السلام در سال ۱۳۱۵ق به چاپ رسیده است.^۵ سید طیب جزایری در تصحیح از دو نسخه خطی دیگر هم استفاده کرده که یکی در کتابخانه آیت الله حکیم و دیگری در کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء بوده است.

گرچه این تفسیر تمامی قرآن را دربر دارد، ولی از هر سوره به صورت گزینشی، آیات را تفسیر کرده است و از هیچ سوره ای فروگذار نکرده است. تفسیر در دو جلد و حدود ۸۰۰ صفحه است. گرچه «سعد السعود» در معرفی اش، آن را چهار جلد در دو مجلد معرفی می‌کند، ولی به نظر نمی‌رسد که اختلاف مهمی در میان باشد. این تفسیر اهمیت بسیاری در میان تفاسیر شیعه دارد، چراکه دو ویژگی روایی بودن و اتصال به دوران حضور معصوم علیه السلام و غیبت صغری در کم تر تفسیر در دسترسی دیده می‌شود. بدون تردید در چند قرن اخیر غالب تفاسیر، بلکه همه آن‌ها به روایاتی از این تفسیر اشاره کرده‌اند. این اثر، به عنوان منبع تفسیری متأخران نامبردار است.^۶ از دیگر سوی، با توجه به ذکر اسناد روایات در خلال تفسیر و کلامی که در مقدمه این کتاب هست، بعضی مجموعه راویان این کتاب را موثق (به توثیق عام علی بن ابراهیم) می‌دانند.^۷ از این رو، این کتاب برای رجالیان نیز منشأ طرح بحث‌هایی شده است. مقدمه این کتاب نیز در بردارنده مختصری از روایات علوی درباره انواع علوم قرآن است. این روایات با تفصیلی بیش تر در اول تفسیر نعمانی آمده است و علامه مجلسی (رحمة الله علیه)، تمام آن را در آغاز جلد ۹۳ «بحار الانوار» (چاپ ایران) نقل کرده است. رساله محکم و متشابه منسوب به سید مرتضی (رحمة الله علیه) نیز همین روایات به ضمیمه مقدمه ای از ایشان است. با این آشنایی اجمالی، به سوی بررسی این کتاب گام برمی‌داریم.

منابع تحقیق پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم

مسئله مهم ترین منبع تحقیقی درباره این تفسیر، همین کتاب منسوب به علی بن ابراهیم (با توجه به مقدمه، متن، اسناد و افراد موجود در آن اسناد) است. به نظر می رسد اولین تحقیق مختصر و سودمند را آقا بزرگ تهرانی (رحمة الله علیه) در این زمینه به انجام رسانده است. وی در صفحات محدودی از کتاب ممتع «الذریعة»، ضمن اشاره به راوی این تفسیر، آن را مجموعه ای از کتاب علی بن ابراهیم و تفسیر ابی الجارود دانسته است و در حاشیه نیز با رنج بسیار، مجموعه مشایخ روای از علی بن ابراهیم (ابوالفضل عباس) را ارائه کرده است و این خود، نشان دهند آن است که همه تفسیر از علی بن ابراهیم نیست^۸. البته قبل از ایشان میرحامد حسین هندی در کتاب «استقصاء الافهام» که رنگ اعتقادی و کلامی دارد و به مباحث کلامی بین المذاهب، اشارات مفصلی کرده است، در مقام دفاع از مضمون احادیث این تفسیر، بحث مفصلی را طرح کرده است، اما بحث وی بیش از آن که برهانی باشد، جدلی است^۹.

با توجه به اشتغال این کتاب بر روایاتی که با قول به تحریف سازگار است، بعضی از اندیشوران و نویسندگان به بررسی این کتاب نشسته اند که از جمله آن ها حجت الاسلام هاشم معروف الحسنی (رحمة الله علیه)^{۱۰} و آیت الله معرفت اند^{۱۱}. کتاب های رجالی، خصوصاً متأخران و معاصران نیز با توجه به توثیق عام علی بن ابراهیم نسبت به روایات کتاب (که البته فقط در دیدگاه بعضی این توثیق معتبر است) بحث مختصری را در این باره انجام داده اند^{۱۲}. تحقیق دیگر در این زمینه را سه سال پیش در یکی از نشریات فرهنگی دیدم. نویسنده توانای این مقاله با تتبع کامل کتاب و ذکر قرآینی، نظریه مذکور از جانب شیخ آقا بزرگ تهرانی را با برهانی بیش تر آورده است. وی در آغاز مقاله اش می نویسد: هدف کلی ما از طرح بحث این است: که، کتابی امروز به نام تفسیر علی بن ابراهیم یا تفسیر قمی در دسترس است، کتاب مستقل دیگری است و مؤلف آن شخص دیگری غیر از علی بن ابراهیم معروف است. اما این که مؤلف آن کیست و نام اصلی کتاب چیست، هنوز به نتیجه واضحی نرسیده ایم. بحث ما منحصر در این است که با مطالعه کل کتاب و ملاحظه شواهد خارجی، این مطلب کاملاً روشن است که کتاب حاضر تألیف علی بن ابراهیم معروف نیست^{۱۳}.

البته پژوهش های مختصر دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته است که یکی از آن ها اشاره اجمالی به این تفسیر در ضمن مقالاتی است که فاضل ارجمند شیخ محمد علی مهدوی راد، تحت عنوان «معرفی تفاسیر و روش های مفسران»، در مجله حوزه در طی چند

سال نگاشته است^{۱۲}.

در کتاب دیگری که تحت عنوان «المفسرون حیاتهم و منهجهم» در سال ۱۳۷۳ ش منتشر گردیده است، مؤلف گرامی اشاره مختصری به سند این تفسیر و شیوه آن در تفسیر کرده است^{۱۵}.

در کتاب «طبقات مفسران شیعه» که از نگارش آن چند سالی پیش نگذشته است نیز، به این کتاب اشاره ای دارد. وی مختصری درباره مؤلف و کتاب توضیح داده است^{۱۶}.

۱. بررسی سندی تفسیر

با مراجعه به تفسیر موجود، اولین سؤالی که رخ می نماید، توجه به مؤلف این کتاب است. برخلاف غالب کتاب ها، خصوصاً کتاب های پیشینان، نام نویسنده این کتاب در آغاز مقدمه نیامده است. گرچه در نسخه های چاپی رایج، پس از چند صفحه از آغاز مقدمه در پراوتر آمده است: (قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی ط)^{۱۷}، اما روشن است که این عبارت از نویسنده نیست و ظاهراً جناب طیب جزایری معلق کتاب، آن را اضافه کرده است، چرا که در آخر مقدمه، نگارنده تفسیر می نویسد: اقول: تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم. حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی رحمه الله عن ...^{۱۸}.

روشن است که نویسنده مقدمه، تفسیر را با یک واسطه از علی بن ابراهیم روایت می کند و امکان ندارد که علی بن ابراهیم خود نگارنده مقدمه باشد. از این روی باید گفت: مقدمه این کتاب از شخصی غیر از علی بن ابراهیم است. هم چنین استدلال به صحت راویان کتاب به واسطه آن چه در مقدمه آمده است، در صورتی که عبارت مورد نظر استدلال کنندگان^{۱۹} نیز ظهور در مدعای شان داشته باشد، ناتمام است، چراکه توثیق کننده (معدّل) شخصی غیر از علی بن ابراهیم بوده است و نام او برای ما نامعلوم است.

البته اتصال مطالب مقدمه با کتاب انکارناپذیر است، خصوصاً که نگارنده در خلال مقدمه، پس از ذکر اقسام آیات قرآن و قبل از ارایه تشریح و توضیح اجمالی آن می نویسد: ونحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا [من اقسام الآیات] ان شاء الله فی اول الكتاب مع خبرها یستدل بها علی غیرها و علم ما فی الكتاب^{۲۰}.

اما این اتصال مطالب مقدمه و متن، شاهدهی بر نقل کلمات علی بن ابراهیم در مقدمه نیست، چراکه ممکن است نویسنده دیگری پس از مطالعه مطالب کتاب، اضافه این مقدمه را بر

کتاب متناسب دیده است، خصوصاً که شهرت مطالب مذکور در مقدمه بیش از مطالب کتاب است و تقسیم بندی موجود در مقدمه، جدا از این جا با تفصیل بیش تر و سندی که علی بن ابراهیم در آن نیست در آغاز تفسیر نعمانی آمده است و مرحوم مجلسی همه آن را در آغاز جلد ۹۳ «بحار الانوار» نقل کرده است. هم چنین مجلسی روایت مشابهی را به نقل جعفر بن محمد بن قولویه قمی از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام یاد کرده است. رساله محکم و متشابه منسوب به سید مرتضی نیز مضامین روایت نعمانی را شامل است. نتیجه آن که بعید نیست نگارنده این کتاب متن مشهوری در زمینه اقسام آیات قرآن را که به امیرمؤمنان علیه السلام منسوب بوده است، به اختصار و به هدف توضیح روایات کتابی که می خواهد نقل کند در مقدمه جای داده است. در هر صورت دیدگاه شیخ محمد حر عاملی^{۲۱} و آیت الله خویی (رحمة الله علیه)^{۲۲} در قبول توثیق عام علی بن ابراهیم با توجه به خدشه ای که در مقدمه شد، پذیرفته نخواهد بود.

با توجه به این نکته، اولین اشکال سندی این کتاب آن است که در حقیقت این مجموعه با راوی مجهولی به دست ما رسیده است و در حقیقت نویسنده، نام خود را در کتاب یاد نکرده است.

این احتمال که گوینده کلام «اقول حدثنی ابوالفضل العباس عن علی بن ابراهیم» در اواخر مقدمه، فقط کتاب علی بن ابراهیم را استنساخ کرده است و به تعبیر دیگر، کلمات همه به انشای علی بن ابراهیم است، دلیلی ندارد و نمی توان با احتمالاتی از این گونه، سند یک مجموعه مفصل را تصحیح کرد.

از این راوی که بگذریم، حلقه اتصال نگارنده و علی بن ابراهیم نیز متأسفانه نادانسته است و در کتاب های رجال نامبردار نیست. آقا بزرگ تهرانی ضمن اشاره به این نکته، نام وی را در کتاب های انساب و تراجم یافته است و در ضمن اولاد و اعقاب حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام نام وی و عمویان و اجداد و فرزندان را مشاهده کرده است^{۲۳}، اما روشن است که تنها سیادت و اتصال به خاندان ولایت نمی تواند دلیلی بر وثاقت و عدالت افراد باشد. سید طیب جزایری که در مقام تصحیح وی برآمده است، مطالبی را در این باره آورده است. وی می نویسد: آنچه دلالت بر رفعت مکانت و علو شأن وی دارد، عبارت است از:

۱. وی از سادات موسوی است و نسبش را با سه واسطه (نه بیش تر) به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می رساند.

۲. بسیاری از کتاب های انساب چون بحرانساب، المجدی و عمدة الطالب از وی یاد کرده اند.

۳. اصحاب ما بدون هیچ شکّی به این کتاب عمل کرده اند و اگر در آن ضعفی بود، بدان عنایت نمی کردند.^{۲۴}

اما روشن است که هیچ یک از آن چه ذکر شد، نمی تواند دلیلی بر توثیق باشد، چرا که در میان ساداتی که فرزند بدون واسطه معصوم بوده اند، افرادی ناموثق بل کذاب بوده اند چه رسد وی که سه واسطه با معصوم فاصله دارد. هدف کتاب های انساب نیز چیزی غیر از اثبات اعتبار و وثاقت راوی است. معلوم نیست که اصحاب ما نیز بر این کتاب اعتماد کرده باشند. گرچه این کتاب در قرون متأخر شهرت فراوان یافته است، اما شهرت متأخران در تحقیق دقیق، اعتباری ندارد و اطمینان هم برای ما پدید نمی آورد و اصولاً نقل روایت تفسیری به معنای حکم به توثیق آن نیست.

گرچه آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتاب را ابوالفضل العباس می داند نه شخص دیگری که از وی روایت می کند، با این همه، مشکل عدم وثاقت ابوالفضل العباس برای ایشان نیز همچنان به صورت مانع تصحیح سند باقی می ماند.

البته همان سان که شخصیت پیش گفته متذکر شده اند، آن چه از علی بن ابراهیم نقل شده، به گونه خالص تا آیه ۴۹ سوره آل عمران ادامه دارد، ولی در ذیل تفسیر این آیه، مؤلف روایتی را نقل می کند که علی بن ابراهیم در سند آن مشاهده نمی شود. این سند این گونه است:

حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبدالله قال حدثنا كثير بن عياش عن زياد بن منذر عن ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام.^{۲۵}

از این سند به دست می آید که احمد بن محمد همدانی که همان ابن عقده معروف و راوی تفسیر ابي الجارود از امام باقر عليه السلام است، فردی هم چون ابوالفضل العباس است و همتای وی به شمار می آید و مؤلف از هر دو روایت شنیده است. با توجه به این که ابن عقده متوفای ۳۳۳ق است و هیچ روایت دیگری از علی بن ابراهیم در کتاب های دیگر نقل نکرده است، این احتمال که علی بن ابراهیم در این جا از ابن عقده روایت کرده باشد، بسیار بعید می نماید و به احتمال نزدیک به اطمینان، مؤلف کتاب از ابن عقده حدیث شنیده است. البته گرچه در ادامه تفسیر نقل از این سند مکرراً (حدود ۱۵٪ کتاب) اتفاق افتاده است، ولی غالباً سند را مختصر می کند و می نویسد: وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام.^{۲۶}

قابل ذکر است که در سند پیش گفته با توجه به این که ابي الجارود همان زياد بن منذر است، به نظر می رسد تصحیفی رخ داده است و به جای ذکر زياد بن منذر ابي الجارود، عبارت زياد بن

منذر عن ابی الجارود ثبت شده است.

درباره شخصیت ابی الجارود بحث های بسیاری صورت گرفته است. وی به زیدیان منسوب است، بلکه رئیس یکی از دسته های زیدیان، یعنی جارودیان محسوب می شود. درباره وی روایات دال بر مذمت از امام باقر علیه السلام نقل شده است و معروف است که پس از دوران استقامت و همراهی با امام باقر علیه السلام از حق اعراض کرده است. آن گونه که آیت الله خوئی (ره) می نویسد: در کنار روایات ذم وی، توثیقات و روایاتی است که بر اعتقاد وی به مذهب حق دلالت دارد، به گونه ای که احتمال استبصار وی پس از انحراف، قوت می یابد و اصولاً روایات ضعیفی که درباره وی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، جدای از ضعف سند، از جهت تاریخی نیز (که قیام زید بن علی پس از رحلت امام باقر علیه السلام بوده)، نمی تواند پذیرفته شود.^{۲۷}

اما در هر صورت به نظر می رسد، تفسیر ابی الجارود در زمان نگارش این کتاب، تفسیر مشهوری بوده است و به همین جهت مؤلف غالباً سند تفصیلی آن را یاد نمی کند.

تفسیر ابی الجارود در این جا به سندی نقل شده است که به جهت کثیرین عیاش ضعیف است و این سند را بدون هیچ اختلافی شیخ و نجاشی درباره تفسیر ابی الجارود آورده اند و هر دو از ابن عقده این تفسیر را نقل کرده اند، اما با توجه به این که این تفسیر اسناد معتبر دیگری دارد و متن آن نیز مشهور است، ضعف طریق مذکور در کتاب، قدحی به این روایات وارد نمی آورد. از این روی شیخ آقا بزرگ تهرانی اعتبار تفسیر ابی الجارود را از تفسیر علی بن ابراهیم کم تر نمی داند.^{۲۸}

در ادامه تفسیر نیز به اسناد دیگری جز آن چه به تفسیر علی بن ابراهیم و ابن عقده متصل می شود برخورد می کنیم. در آیه ۵۴ سوره نساء آمده است: حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن یونس عن ابی جعفر الاحول عن حنان عن ابی عبدالله علیه السلام.^{۲۹}

وجود این روایات این نکته را تقویت می کند که مؤلف کتاب با استفاده از دو مجموعه روایی - تفسیری که یکی منسوب به علی بن ابراهیم قمی و دیگری تفسیر ابی الجارود بوده است و هم چنین با استفاده از روایات پراکنده دیگری که بر آن ها دست یافته، به تألیف کتاب پرداخته است، اما جدای این ها نیز مطالبی در کتاب نقل شده که به نظر می رسد توضیحات و حتی تأویلات خود نگارنده باشد. در موارد متعددی در ذیل آیات به توضیحات اجمالی و معنای لغات نامأنوس پرداخته که آن را به هیچ کسی مستند نکرده است.

اگر این نکته صحیح باشد که ادله حجیت اخبار آحاد شامل روایات تفسیری هم می گردد،

با توجه به عدم شناخت نگارنده این مجموعه، تمامی روایات این کتاب مرسل محسوب می شود. حتی اگر به نحوی از مجهول بودن نگارنده صرف نظر کنیم، باز هم کار دشوار بررسی تک تک اسناد موجود و افراد آن را باید بر خود هموار سازیم. تنها نکته ای که این جا اضافه می کنیم آن است که یکی از نویسندگان تحقیقات پیش گفته درباره این کتاب، ضمن تحقیق در احوال افراد مذکور سندهای این تفسیر، ادعا کرده است که دو سوم این تفسیر از راه غلات و ضاعان و منحرفان از تشیع اصیل نقل شده است و مضامین باطنی گری این تفسیر نیز سبب شده است که اکثر محدثان شیعه از نقل مضامین آن احتراز کنند^{۳۰}.

آن گاه وی به نام تعدادی از راویان و شرح حال آنان اشاره کرده است.

ما ضمن تأیید خدشه وارد بر بعضی از تضعیف هایی که ایشان اعتقاد داشته است (مثل تضعیف ابی الجارود) گمان می کنیم که ایشان بین دو ثلث راویان و دو ثلث روایات خلط کرده است، زیرا روایاتی که از علی بن ابراهیم نقل شده است غالباً دارای اسناد معتبر و خوبی است و این روایات ۷۰٪ کل کتاب را تشکیل می دهد، از این رو گرچه راویان بسیاری از وصف توثیق و مدح به دور باشند، در مجموع از این افراد روایات اندکی در این کتاب نقل شده است.

در هر صورت، بررسی احوال تک تک افراد مذکور در این کتاب در این مجال نمی گنجد، برای بررسی این افراد، طالبان می توانند به کتاب «الذریعه» و مقاله حجت الاسلام والمسلمین سید احمد موسوی مراجعه کنند.

خلاصه ویژگی های سندی کتاب

آن چه می توان به طور خلاصه درباره سند این کتاب ارائه داد عبارت است از:

۱. نویسنده کتاب (که مقدمه را نیز او گردآوری و نقل کرده است) مجهول است. آن چه مسلم است این که وی از شاگردان با واسطه علی بن ابراهیم است. وی معاصر کلینی و یا اندکی پس از وی است زیرا بعضی از مشایخ وی با مشایخ کلینی مشترك اند، اما ایشان علی بن ابراهیم را درك نکرده اند.

۲. این کتاب شامل بر روایات منقول از علی بن ابراهیم، ابن عسقله از ابی الجارود، روایات متفرقه دیگر و بعضاً توضیحات لغوی و احیاناً تفسیر و جمع روایی نویسنده است.

۳. با توجه به این که نگارش مقدمه کتاب توسط علی بن ابراهیم ثابت نیست، توثیق عام

علی بن ابراهیم نسبت به روایان کتاب نمی تواند اساسی داشته باشد.

۴. جدا از عدم توثیق ابوالفضل العباس و عدم شناخت مؤلف کتاب، بعضی از روایات کتاب مسند و صحیح، بعضی مسند و ضعیف و بعضی مرسل اند.

۵. برخلاف گفته نویسنده «الذریعه»، روایاتی از علی بن ابراهیم نقل شده که به امام صادق علیه السلام متصل نمی شود، بلکه او از ائمه دیگر روایت کرده است (۸۱/۱، ۸۵ و ۱۶۵).

۶. آن چه سیدبن طاووس به گونه گزینشی از این تفسیر آورده است با آن چه در تفسیر هست، مطابقت دارد. با توجه به این که سیدبن طاووس حجم کل کتاب را نیز گونه ای گزارش کرده که با متن موجود سازگار است (چهار جزء در دو مجلد)، احتمال مطابقت تفسیر موجود با آن چه در ۸ قرن قبل (۳ قرن پس از مؤلف) در دست مؤلف «سعد السعود» بوده است، قوت می یابد.^{۳۱}

۷. آن چه در سراسر کتاب پراکنده است، مجموعه ای از توضیحات و تفسیرهای نگارنده تفسیر و توضیحات تفسیرها و روایات نقل شده از علی بن ابراهیم است. از تفسیر آیه ۴۹ سوره مبارکه آل عمران (ج ۲، ص ۱۰۲) تفسیر ابی الجارود نیز به کتاب راه یافته است و تعدادی از روایات و مطالب تفسیری (حدود ۱۰٪) را مصنف از این تفسیر نقل کرده است. از تفسیر آیه ۵۴ سوره نساء (ج ۱، ص ۱۴۰) نیز مصنف به روایات تفسیری دیگری که خود آن ها را شنیده است مبادرت می ورزد. این گونه روایات از شخص خاصی نقل نشده است و به تعبیری می تواند مشایخ مصنف را به دست دهد و شاید از این رهگذر راهی برای تشخیص مؤلف آن به دست آید.

در مجموع، این گونه به دست می آید که مؤلف در هنگام نگارش کتاب، دو مجموعه «تفسیر علی بن ابراهیم» و «تفسیر ابی الجارود» را پیش روی داشته است و غیر از این دو مجموعه، روایات پراکنده دیگری که تلقی کرده بوده و هم چنین توضیحات و تفسیرهایی از پیش خود و هم چنین نقل مرسل وقایع، شأن نزول ها و داستان های قرآنی نیز پرداخته و مجموعه موجود را آفریده است.

۸. ظاهراً اهتمام مؤلف در ارائه تفسیر کاملی از قرآن و یا حتی جمع روایات تفسیری و حتی تحلیل آن ها نبوده است. از این رو، به ندرت دیده می شود که در ذیل یک آیه، دو حدیث مختلف المعنی را نقل کند. مواردی که بین دو روایت علی بن ابراهیم و ابی الجارود جمع کرده است بسیار اندک است (در موارد معدودی این کار صورت گرفته است (۱/۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۲۰۴ و ۲۲۶)^{۳۲} جمع روایی هم به ندرت دیده می شود (۱/۱۴۸ و ۱۵۵). از این

رو، کتاب بیش از آن که «درایت» در آن نمودار باشد، «روایت» آن هم بدون تحلیل و درایت، در آن دیده می‌شود.

بررسی محتوایی و متنی تفسیر

گرچه گفته شد که مقدمه این کتاب ظاهراً از شخص مؤلف است و نه از علی بن ابراهیم، با این همه، این مقدمه تابلوی خوبی برای شناسایی اجمالی متن است. خطبه نسبتاً مفصل این مقدمه به شأن اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر و تبیین قرآن نظر دارد که نوع تفسیر را که تفسیر روایی و اثری است به خوبی می‌نمایاند. پس از آن مؤلف به انواع آیات قرآن اشاره می‌کند و به وجود آیات ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، عام، خاص، مقدم، مؤخر، محرف، مؤمل و... جز آن تصریح می‌کند و در ضمن آن قرآن را دربردارنده مطالبی در ردّ ملحدان، زندیقان، ثنویان، جهمیان، دهریان، معتزلان، قدریان، مجبران نیز می‌داند^{۳۳}. جدا از این مباحث اعتقادی، مباحث دیگری چون بحث معراج، خلق بهشت و دوزخ، مسأله مهدویت و خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را آورده است.

در مجموع، قرآن را در مقدمه (حدوداً) مشتمل بر ۵۰ نوع دانسته است و برای هر یک نیز از آیه‌ای شاهد آورده و توضیح داده است. این ۵۰ نوع، بعضی در محدوده علوم قرآنی مصطلح جای دارد و بعضی در محدوده تفسیر که توجه به آن‌ها در نوع خود جالب توجه است. گرچه بعضی از این عناوین و مثال‌ها و شواهد آن مورد اختلاف نیست و همه مفسران بدان معترف‌اند و حتی در متن قرآن بدان اشاره شده است، اما بعضی دیگر مورد اختلاف مفسران هم از جهت اصل قبول یا ردّ و هم از جهت مفهوم و هم از جهت مصداق است. در مجموع ویژگی این تفسیر را می‌توان در خط تأویلی حاکم بر آن دانست که همه کتاب را فراگرفته است. بدین جهت، نخست توضیح مختصری درباره تأویل و ویژگی این تفسیر در این زمینه مطرح می‌شود. پس از آن به ویژگی‌های محتوایی دیگر این تفسیر پرداخته خواهد شد.

تفسیر تأویلی

قبل از هر چیز باید از عنوان فوق پرده ابهام را گشود، چرا که در استعمالات مختلفی که برای «تأویل» و «تفسیر» از آغاز تا کنون بوده است، چنان است که این دو بعضاً در

مقابل هم استعمال شده اند و در نتیجه اضافه فوق در بعضی از معانی این دو کلمه موجه نمی نماید.

مراد ما از تفسیر تأویلی، اشاره به یکی از شیوه‌هایی است که در زمینه تفسیر قرآن به کار برده شده است. این شیوه با توضیح مفهوم تأویل از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) روشن می شود. ایشان درباره مفهوم تأویل می نویسند:

صواب در مفهوم تأویل این است که تأویل، آن واقعیت [عینی و خارجی] است که بیانات قرآنی بدان مستند می شود، خواه موعظه باشد، حکم باشد و یا حکمت. به این معنا همه آیات قرآنی دارای تأویل هستند، چه محکم و چه متشابه. تأویل از قبیل مفاهیم [رایجی] که لفظ بر آن دلالت می کند نیست، بلکه از امور عینی متعالی است که الفاظ بدان راه ندارد.^{۳۴}

البته در محدوده واقعیت خارجی که تأویل کلام بدان باز می گردد اختلاف است. عده ای دیگر برخلاف مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) برای واقعیت خارجی قید «متعالی» و «غیر قابل بیان بودن با الفاظ» را قایل نیستند، گرچه در میان آن‌ها نیز اختلاف نظرهایی هست.^{۳۵}

به نظر می رسد که مراد از تأویل در تفسیر علی بن ابراهیم همان بیان «واقعیت خارجی» و «مرجع» و «ما یؤول الیه» (بدون تقیید آن به متعالی بودن) آیه است. از این رو، در مقدمه، مفهوم تأویل را در مقابل تنزیل قرار می دهد و می نویسد:

ما چهار نوع تأویل داریم. آن چه تأویل آن در تنزیل آن است و آن چه تأویل آن با تنزیل آن است و آن چه تأویل آن قبل از تنزیل آن است و آن چه تأویل آن بعد از تنزیل آن است.^{۳۶}

آن گاه در توضیح آن می نویسد: آن چه تأویل آن در تنزیل آن است (و تأویلی جز تنزیل ندارد) آیاتی است که بیانگر حکم حلال و حرام است که واقعیت خارجی و تأویلی جز همان حکم ندارد. و به تعبیر وی، این آیات محکم است.

ولی آن چه تأویل آن با تنزیل و یا قبل و یا بعد از تنزیل است، کلیه آیات متشابهی است که مردم از بیان تأویل و واقعیت عینی آن بی نیاز نیستند و بر پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ است که آن را بیان کنند. مثلاً تأویل آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و مراد از اولی الامر (مراد تأویلی آن) را باید پیامبر اکرم ﷺ همراه با تنزیل بر مردم باز گوید. تأویل آیه ظهار و لعان نیز واقعیت تحقق این امر در میان اعراب قبل از پیامبر ﷺ است و تأویل اموری چون غصب حق آل محمد ﷺ و وعده خداوند بر نصرت آنان و اخبار مربوط به رجعت و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مواردی است که مصداق تأویل بعد از تنزیل است.^{۳۷}

نکته اساسی آن است که تأویل از نوع مفهوم نیست تا با کاوش‌های معناشناسانه بدان راه برده شود، بلکه تأویل نیازمند علم لدنی و یا حداقل حدس صایب است و از این رو، قرآن کریم می‌فرماید: وما يعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم (آل عمران/ ۴/ ۶).

منشأ نوعی از تفاسیر تأویلی

بعضی از روایات که در کتاب‌های مختلف نیز نقل شده است، به تقسیم بندی آیات قرآن پرداخته است. بعضی از این مضامین آیات را تثلیث و بعضی ترییع کرده است که دوثلث و یا دوریع از این آیات درباره ائمه علیهم‌السلام و دشمنان حق دانسته شده است که به بعضی از این روایات اشاره می‌شود:

در تفسیر عیاشی از ابی الجارود نقل شده که وی از امام صادق علیه‌السلام این گونه روایت کرده است: قرآن بر چهار قسم نازل شده است، ربعی در حق ما و ربعی در حق دشمنان ما و یک چهارم در واجبات و احکام و یک چهارم در مستحبات و امثال و کرایم قرآن برای ماست.^{۳۸}

نظیر روایت فوق را کلینی به سند متصل از امام صادق علیه‌السلام آورده است.^{۳۹}

روایات دیگری نیز در دو کتاب مذکور هست که با حذف یکی از دو قسمت سوم یا چهارم، آیات را به سه قسم تقسیم کرده است که در قسم اول درباره ائمه علیهم‌السلام و قسم دوم درباره مخالفان آنان ذکر شده است.^{۴۰}

از این گونه روایات به دست می‌آید که آن چه در وصف خوبان و توصیف مؤمنان و صالحان یا در مذمت دشمنان آنان آمده است با اولیای خداوند و ائمه اطهار علیهم‌السلام و دشمنان آن‌ها پیوند استوار دارد.

گرچه ظاهر لفظ این روایات آن است که این دوثلث درباره اهل بیت علیهم‌السلام و مخالفان و دشمنان آمده است، ولی ظاهراً مراد تأویل آیات است نه تنزیل، زیرا درباره آن چه تأویلات پس از تنزیل دارد، شأن نزول مفهومی ندارد.

از سوی دیگر تفسیرهایی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام براساس رهبرد فوق صادر شده است، در حقیقت تأویل به همان معنایی است که از آن یاد کردیم.

براساس فوق شیعیان کتاب‌های بسیاری در سده‌های اولین نگاشته‌اند که مخلوطی از مواردی است که شأن نزول آن‌ها، اهل بیت علیهم‌السلام و یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است یا این که به آن‌ها تأویل می‌گردیده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در جای جای این کتاب از این تفاسیر یاد

کرده است که ذیلاً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کتاب تأویل ما نزل فی النبی وآله علیهم‌السلام، مؤلف: ابی عبدالله محمدبن العباس ابن الماهیار المعروف بابن الحجاج (م ۳۲۸ق).
 ۲. کتاب تأویل ما نزل فی شیعتهم، مؤلف: ابی عبدالله محمدبن العباس ابن الماهیار المعروف بابن الحجاج (م ۳۲۸ق).
 ۳. کتاب تأویل ما نزل فی اعدائهم، مؤلف: ابی عبدالله محمدبن العباس ابن الماهیار المعروف بابن الحجاج (م ۳۲۸ق).
 ۴. کتاب ما نزل من القرآن فی اعداء آل محمد، مؤلف: مجهول.
 ۵. کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مؤلف: ابراهیم بن محمدبن سعید الثقفی (م ۳۸۳ق).
 ۶. کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مؤلف: ابی نعیم احمدبن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق).
 ۷. کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مؤلف: عبدالعزیز الجلودی (م ۳۳۲ق).
 ۸. کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مؤلف: ابوالفرج اصفهانی (م ۳۶۵ق).
 ۹. کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مؤلف: ابی بکر محمدبن احمد الکاتب (م ۳۵۲ق).
 ۱۰. تأویل الآیات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة، مؤلف: آقانجفی.
 ۱۱. الرسالة الباهرة فی العترة الطاهرة، مؤلف: سیدمرتضی.
 ۱۲. الانوارالباهرة فی انتصار العترة الطاهرة، مؤلف: ابن طاووس^{۳۱}.
- ...

در هر صورت نکته اساسی در باب تأویلات قرآنی آن است که راه یابی به صحت یا بطلان و ارزش سنجی این گونه روایات و تفسیرها، کاری بس دشوار و در بعضی از مواقع ناممکن است. تنها مواردی را می‌توان به امتحان بیازماییم که مخالفت ظاهری با محکومات قرآن و با اصول دین و احکام عقلی قطعی داشته باشد. در غیر این صورت تنها معیاری که می‌تواند به ما اطمینانی در صحت محتوا ببخشد، ایمان و اعتماد به گوینده و مؤول است. از این رو، گرچه مفاد روایاتی چند بر آن بود که دوثلث قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان آن‌ها (فارغ از سند این روایات) است، اما تأویل یک مفسر در جای جای قرآن بر اساس آن رهبرد کلی نمی‌تواند موجه

باشد، هر چند آن مفسر در تفسیر، فرد معتبری هم به حساب آید. به نظر می‌رسد گرچه تأویل آیات به اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان و حتی تأویل بعضی از آیات به اموری دیگر فی الجمله انکارناپذیر است، اما این گونه تفسیر جز از طریق معصومان علیهم‌السلام که مصداق واضح «راسخون فی العلم» هستند، اطمینان بخش و قابل پذیرش نیست. بر این اساس در این گونه تفاسیر آن چه به عنوان دیدگاه مفسر و راوی نقل شده، نمی‌تواند از اعتبار برخوردار باشد و آن چه به نقل از معصوم علیه‌السلام آمده است لا اقل باید درجه ای از وثوق را در صدور روایت از مقام والای عصمت داشته باشد. با توجه به این توضیحات کلی درباره تأویل، به متن این تفسیر باز می‌گردیم و به مرور مباحث آن و ویژگی های محتوایی می‌پردازیم.

۱. اشتمال بر تأویل

این تفسیر گرچه دارای محتوای چندگانه است، اما آن چه در نظر اول جلب توجه می‌کند، ویژگی کثرت تأویلات در آن است. از جهتی می‌توان تأویلات کتاب را به چهار قسمت متمایز دانست:

الف- روایات تأویلی منقول از تفسیر علی بن ابراهیم.

ب- روایات تأویلی منقول از دیگران (تفسیر ابی الجارود و راویان دیگر).

ج- تأویلات منقول از شخص علی بن ابراهیم.

د- تأویلات شخص مؤلف کتاب.

از جهت دیگر نیز محتوای تأویلات غالباً به شأن معصومین علیهم‌السلام و یا دشمنان آنان بازمی‌گردد، اما در پاره ای از موارد نیز تأویلات درباره امور دیگر است. برای آشنایی بیش تر، مواردی از تفسیر تأویلی این کتاب را ارائه می‌کنیم:

الف- روایات تأویلی از تفسیر علی بن ابراهیم

در مقایسه بین تعداد روایات تأویلی علی بن ابراهیم و مقدر تأویلاتی که ظاهراً از خود اوست، به خوبی روشن می‌شود که روایات تأویلی حجم کم تری دارد. در تفسیر سوره مبارکه حمد، چند روایت تأویلی آمده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- حدثنی ابی عن عمرو ابن ابراهیم الراشدی و صالح بن سعید و یحیی بن ابی عمیر بن عمران الحلبی و اسماعیل بن مزار و ابی طالب عبدالله بن الصلت عن علی بن یحیی عن ابی بصیر عن

ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن تفسير بسم الله الرحمن الرحيم فقال الباء بهاء الله والسين سناء الله والميم ملك الله ^{۴۲}.

این تفسیر اشاری و رمزی در کتاب های دیگر نیز به اسناد مختلف نقل شده است ^{۴۳}.

- قال علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن حماد عن ابی عبدالله فی قوله الصراط المستقیم قال هو امیر المؤمنین علیه السلام والدلیل علی انه امیر المؤمنین قوله وانه فی ام الكتاب لدينا لعلی حکیم وهو امیر المؤمنین علیه السلام فی ام الكتاب وفي قوله الصراط المستقیم ^{۴۴}.

در این روایت که با دو واسطه به امام صادق علیه السلام می رسد، دو آیه الصراط المستقیم و انه فی ام الكتاب را به امام علی علیه السلام تأویل برده است.

- در پایان این سوره نیز تأویلی نسبت به مخالفان اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است که بدین گونه است:

قال علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن ابن عمیر عن ابن اذینه عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله غیر المغضوب علیهم ولا الضالین: قال المغضوب علیهم النصاب، والضالین الشاک ^{۴۵}.

- در آغاز سوره بقره نیز در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام «کتاب» را به «علی علیه السلام» و «هدی للمتقین» را به «بیان برای شیعیان» تأویل کرده است ^{۴۶}.

موارد فوق، به جز اشکالی که در فاصله میان علی بن ابراهیم و مؤلف کتاب هست، از سند معتبر برخوردار است و در متن نیز قابل پذیرش است، اما در بعضی از موارد فاصله میان علی بن ابراهیم تا معصوم علیه السلام مخدوش است یا از جهت متن دارای خدشه است.

یکی از روایاتی که از جهت متن چندان قابل پذیرش نیست و نیازمند توجیحات مختلف است، در ذیل آیه شریفه ان الله لا یستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها (بقره/۲/۲۶) وارد شده است ^{۴۷}. روایت مشابه دیگری در ذیل آیه شریفه واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة (نمل/۲۷/۸۲) وارد شده است ^{۴۸}.

ب- روایات تأویلی منقول از غیر علی بن ابراهیم

همان گونه که گذشت، آن چه غیر از علی بن ابراهیم روایت شده است یا از مجموعه تفسیری ابی الجارود است یا از مشایخ مؤلف که آن ها را شیخ آقا بزرگ تهرانی در حاشیه «الذریعة» نام برده است ^{۴۹}. بعضی از این روایات تأویلی از این قرار است:

- در ذیل آیه شریفه والذین یمسکون بالكتاب واقاموا الصلوة انا لانضیع اجر المصلحین (اعراف/۷/۱۷۰) آمده است: وفي رواية ابی الجارود عن ابی جعفر فی قوله الذین یمسکون

بالتاب، قال نزلت فی آل محمد ﷺ وایشیاعهم^{۵۰}.

- در ذیل آیه شریفه ان شرّ الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون (انفال/ ۸/ ۵۵) این گونه روایت کرده است:

حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا عبدالکریم بن عبدالرحیم عن محمد بن علی بن محمد الفضیل عن ابی حمزه عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قوله قال ابو جعفر ﷺ نزلت فی بنی امیه فهم شر خلق الله، هم الذین کفروا فی باطن القرآن فهم لا یؤمنون^{۵۱}.

در این روایت گرچه به ظاهر بیان شأن نزول آیه را ذکر کرده است، اما در واقع به تأویل آیه پرداخته است، زیرا در پایان می فرماید: آنان در باطن قرآن کافر محسوب می شوند و با توجه به معنای تأویل، این باطن همان تأویل است.

در ذیل آیه شریفه فاقم وجهک للذین حنیفاً (روم/ ۳۰/ ۳۰) به سند متصل که اول آن حسین بن محمد است و به امام باقر ﷺ ختم می شود، آورده است: قال ﷺ هی الولاية، در ادامه نیز باز به سند متصل دیگری از امام رضا ﷺ و امام باقر ﷺ در تفسیر فطرة الله می آورد: قال: هو لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله الی ههنا التوحید^{۵۲}.

ج- تفسیر تأویلی از علی بن ابراهیم

با مشاهده مختصر تفسیر، روشن می شود که در موارد متعددی از کتاب علی بن ابراهیم و تفسیرهای تأویلی وی نقل شده است. این موارد از روایاتی که علی بن ابراهیم نقل کرده کاملاً متمایز است، زیرا روایات علی بن ابراهیم یا با سند متصل آمده است یا به صورت مرسل و با تعبیر «روی» و نظایر آن نقل شده، اما تفسیرهای شخص وی با «قال علی بن ابراهیم» و «قال» نقل شده است. البته از علی بن ابراهیم غیر از تفسیرهای تأویلی، امور دیگری چون شرح کلمات و بیان شأن نزول ها و ... جز آن نیز آمده است، اما نقل تفسیرهای تأویلی وی غلبه دارد. به نظر می رسد که وی براساس روایات پیش گفته درباره تأویل قرآن براساس درک خویش و قراین احتمالی به تأویل آیات پرداخته است.

تأویلات وی بعضاً مشابه روایات ائمه ﷺ است، مانند تأویل آیه وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل (انعام/ ۶/ ۱۵۳) که می نویسد:

قال (علی بن ابراهیم) الصراط المستقیم الامام، فاتبعوه (ولاتتبعوا السبل) یعنی غیر الامام^{۵۳}.

اما تأویلات ذوقی فراوانی که درباره ائمه یا دشمنان آنان نیست نیز در میان آن ها یافت می شود. مثلاً در تفسیر آیه و ما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا فی کتاب مبین (انعام/ ۵۹/۶) می نویسد:

قال (علی بن ابراهیم) الورقة السقط والحبة الولد وظلمات الارض الارحام والرطب ما يبقى ويحيى واليابس ما تفيض الارحام وكل ذلك فی کتاب مبین.

و در تفسیر آیه و شاهد و مشهود (بروج/ ۳/۸۵) می نویسد:

قال علی بن ابراهیم: الشاهد يوم الجمعة والمشهود يوم القيامة^{۵۴}.

از این دو تأویل کاملاً روشن است که وی در تأویلات خویش از ذوقیات به دور نبوده است. این گونه تأویل نمی تواند اعتبار داشته باشد، زیرا اجرای رهبرد کلی تثلیث آیات قرآن^{۵۵} نیز محسوب نمی شود.

د- تأویل های شخص مصنف

آن گونه که از ظاهر کتاب برمی آید، بعضی از تأویلات از شخص مصنف است. این موارد مشابهت معنایی بسیاری با تأویلات علی بن ابراهیم دارد. وجه تمایز تأویل های مصنف از سه نوع تأویل پیش گفته، آن است که بلافاصله بعد از ذکر آیه آن را آورده است و نه اشاره ای به سند خاص شده و نه به علی بن ابراهیم اشاره کرده است. این موارد نیز حجم قابل توجهی دارد. به مواردی از این تأویلات توجه می کنیم:

- در ذیل آیه ألم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها (نساء/ ۹۷/۴) مصنف آورده است: ای دین الله و کتاب الله واسع فتتنظروا فيه^{۵۶}.

در حقیقت زمین را به دین و کتاب؛ و هجرت را به نظر و تأمل تأویل برده است.

- در ذیل آیه شریفه قد جاؤکم من الله نور و کتاب مبین (مائده/ ۱۵/۵) می نویسد: یعنی بالنور امیر المؤمنین و الائمه علیهم السلام^{۵۷}.

به این ترتیب ویژگی عمده محتوای این تفسیر که ارائه تأویلات متعدد است، چندان قابل اعتماد نیست و مفسرانی که با گمان به آیات می نگریسته اند، به تأویل پرداخته اند.

از این ویژگی که بگذریم، تفسیر فوق از جهت محتوا دارای خصوصیات دیگری نیز هست:

- درباره آیه و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه (اعراف/ ۵۸/۷) می نویسد: وهو مثل الأئمه

صلوات الله علیهم یخرج علمهم باذن ربّهم (والذی خبث) مثل اعدائهم (لا یخرج) علمهم (الا نکدا) کذباً فاسداً^{۵۸}.

۲. نقل اسباب نزول

یکی از ویژگی های کتاب، اشاره به شأن نزول آیات است. در این زمینه بعضاً زمان و مکان نزول آیات نیز ذکر شده است.^{۵۹} البته در این زمینه نیز بعضاً روایات مسند آورده شده است و گاهی بدون اشاره به سند، به ذکر سبب نزول پرداخته است. یکی از استفاده های مفسر از ذکر سبب و تاریخ نزول، به دست آوردن ناسخ و منسوخ در آیات است.

۳. نقل اخبار پیشینیان و داستان های قرآنی و ذکر غزوات

رویه تأویلی تفسیر، مانع و جهت تاریخی و تنزیلی کتاب نگردیده است. افزون بر نقل اسباب نزول آیات، در موارد متعددی مؤلف به نقلی داستان های قرآنی درباره پیامبران سلف و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد. در این زمینه گاه با ترکیب مزجی مناسبی از آیات قرآن و مطالب دیگر، داستان کاملی به دست می دهد.

به عنوان مثال، داستان تولد حضرت موسی علیه السلام و وقایع پس از آن تا زمان رسالت وی را در ۵ صفحه، همراه با مزج به آیات ذکر می کند^{۶۰} و قصه گوساله پرستی بنی اسرائیل را به همین شیوه در ۲ صفحه ارائه می دهد^{۶۱} و داستان سلیمان علیه السلام و بلقیس را به زیبایی می سراید^{۶۲}.

نقل حوادث زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غزوه هایی که با نزول آیات همراه بوده است، نیز بخش دیگری از این تفسیر است. اشاره مفصل به حدیث معراج^{۶۳}، اشاره به وقایع بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جریان فدک^{۶۴}، اشاره به غزوه های مختلف و داستان مفصل آنان، چون غزوه احزاب^{۶۵}، بنی قریظه^{۶۶}، بدر^{۶۷}، ذات السلاسل^{۶۸} و احد^{۶۹} قسمت مهمی از این تفسیر را تشکیل می دهد. این بخش که رنگ شیعی ناب دارد و به فضایل اهل بیت علیهم السلام و مناظرات آنان و جلوه های معنوی و اخلاقی و عملی و... جز آن نیز اشاره می کند، جذابیت خاصی به این تفسیر بخشیده است. گرچه بعضی از این مطالب در حوزه تفسیر قرآن خارج است.

۴. توضیح لغات و عبارات دور از ذهن و مشکل

یکی دیگر از خصوصیات محتوایی این تفسیر، اهتمام به توضیح لغات و عبارات مشکل یا

متشابه قرآن است. در این قسمت مفسر هم چون نویسندگان «معانی القرآن» و «غریب القرآن» ظاهر گردیده است. غالب این توضیحات از مؤلف تفسیر است.

۵. جمع روایی نسبت به روایات متعدد مربوط به یک آیه

گرچه با توجه به مصادر مؤلف نقل روایات متعدد در ذیل یک آیه متوقع است، اما اصولاً جز در موارد معدودی مؤلف به این کار دست نزده است. وی غالباً روایات را از تفسیر علی بن ابراهیم آورده است و به نظر می‌رسد در مواردی که در این تفسیر روایتی نیافته است، به مصادر دیگر خود رجوع کرده است. از این روی، مواردی که از دو تفسیر ابی الجارود و تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده باشد بسیار اندک است.^{۶۰} اما در موارد اختلاف دو روایت، به جمع روایی بین آن‌ها یا جرح و تعدیل راویان و گزینش یک روایت نپرداخته است. تنها در موارد نادری این گونه جمع از علی بن ابراهیم نقل شده است.^{۶۱}

۶. اشاره به مباحث کلامی و ردّ فرق باطله

به مناسبت مضامین آیات، مصنف به ابطال عقاید قدریان و جبریان پرداخته است.^{۶۲} خصوصاً به دو عقیده جبر مطلق و عدم اختیار انسان و تفویض مطلق و مخلوقیت فعل انسان بر دست انسان اشاره شده است. او هر دو را ابطال کرده است. هم چنین به مسایلی چون رجعت نیز در موارد متعدد اشاره کرده است.^{۶۳}

علوم قرآنی در تفسیر علی بن ابراهیم

۱. نسخ

درباره تعداد آیات منسوخه قرآن اختلاف نظرهای زیادی هست. بعضی تعداد آیات این گونه را ۲۴۹ دانسته‌اند^{۶۴} و بعضی تنها یک مورد نسخ آیات به آیات را پذیرفته‌اند^{۶۵}. در میان این دو نظر، نظرات دیگری نیز هست که تعداد آیات منسوخه را ۲۴۷، ۲۳۵، ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۳۸، ۸۱، ۲۲۰، ۲۰۲، ۶۶، ۲۰، ۱۷، ۴، ۵ و ۳ اعلام می‌کند.^{۶۶}

در تفسیر علی بن ابراهیم در موارد متعددی ادعای نسخ شده است، گرچه نگارنده به شمارش دقیق این موارد موفق نگشته، اما به نظر می‌رسد تعداد این موارد از ۱۰۰ افزون است. ادعای نسخ کثیر در آیات، غالباً در اثر عدم توجه به قیود معتبره در تحقق نسخ است. از این رو، بعضی آیه «سيف» را نسخ ۱۲۴ آیه دانسته‌اند. در این تفسیر نیز آیه مذکور، ناسخ آیات

متعددی محسوب گردیده است.

۲. توقیفی نبودن جایگاه آیات

یکی از مباحث مهم مربوط به تاریخ جمع قرآن، مسأله توقیفی بودن جایگاه سوره ها و جایگاه آیات است. گرچه غالباً جایگاه سوره ها در قرآن را به گونه مطلق توقیفی نمی دانند^{۷۷}، اما آیات مذکور در یک سوره و چینش آن ها را توقیفی می دانند. از تفسیر مورد بحث این گونه به دست می آید که جایگاه آیات نیز توقیفی نیست و جا به جایی در آیات صورت پذیرفته است. مثلاً درباره آیه ولاتهنوا فی ابتغاء القوم ان تکنوا تالمون فانهم یالمون کما تالمون وترجون من الله مالایرجون (نساء/ ۴/ ۱۰۴) می نویسد:

هذه الآية فی سورة النساء ویجب ان تكون فی هذه السورة (ای آل عمران)^{۷۸}.

و درباره آیه یا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي کتب الله لکم می نویسد:

نصف الایة ههنا ونصفها فی سورة البقرة^{۷۹}.

در مواردی نیز تقدیم و تأخیر کلمات یک آیه را نیز ذکر کرده است. مثلاً در ذیل آیه شریفه

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجاً قیماً (کهف/ ۱۸/ ۱) آورده است:

هذا مقدم ومؤخر لان معناه الذی انزل علی عبده الکتاب قیماً ولم یجعل له عوجاً فقد قدم

حرف علی حرف^{۸۰}.

این مورد را می توان تحریف در جا به جایی نامید. جدا از این نوع تحریف، مسأله تحریف

به تقیصه و حذف بعضی از آیات مربوط به شیعه و ولایت در این کتاب دیده می شود. گرچه

بعضی در مقام توجیه این کلمات و انکار دیدگاه وی برآمده اند، اما توجه به موارد مختلف

مذکور در این کتاب، توجیهاات آنان را غیرموجه می سازد. برای نمونه می توان به صفحات

۱۰، ۱۴۲، ۱۹۶ و ۲۲۲ از جلد اول این تفسیر نظر کرد. به نظر می رسد بهتر آن است که با

قبول دیدگاه بعضی از محدثان و مفسران شیعه در مسأله تحریف، به ابطال علمی آن پردازیم که

قرآن پژوهان در یکی دو دهه اخیر کتاب های ممتعی در نفی تحریف نگاشته اند.

۳. حروف مقطعه

گرچه در این تفسیر در غالب موارد برای حروف مقطعه تفسیری ذکر نشده است، اما در

موارد معدودی آن ها را حروف اسم اعظم (که به گونه رمزی و اشاری ذکر شده) دانسته است.

در اول سوره یونس می نویسد:

الر، هو حرف من حروف الاسم الاعظم المنقطع فی القرآن فاذا الفه الرسول والامام فدعا به اجیب^{۸۱}.

و در آغاز سوره مریم می نویسد:

کهیصص . عن ابی عبدالله علیه السلام قال هذه کهیصص اسماء الله مقطعة واما قوله کهیصص قال الله هو الکافی الهادی العالم^{۸۲}.

و در آغاز سوره شعراء نیز می نویسد:

طسم، هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المرموز فی القرآن^{۸۳}.

۴. محکم و متشابه

درباره وجود دو گونه آیات محکم و متشابه در قرآن کریم تردیدی نیست، اما در تعریف این دو نوع و مصادیق آن اختلافات بسیاری هست. علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) تعداد نظریه ها را در این مسأله به شانزده رسانده است و خود نیز نظریه جدیدی بر آن ها افزوده است.

از دیدگاه تفسیر مورد بحث، «آیات محکم» آیاتی است که تأویل آن ها در تنزیل آن هاست و تأویل دیگری ندارد، اما «متشابه» آیاتی است که دارای معانی مختلف است^{۸۴}.

البته در این که این دو تعریف از محکم و متشابه جامع و مانع است یا نه، تردید وجود دارد، اما ظاهراً مقصود ایشان از آیاتی که تأویل آن ها در تنزیل آن هاست، آیاتی است که به نحو نص یا ظاهر قوی که احتمال خلاف آن بسیار بعید است. از این رو، درباره آیات متعددی که معنای آن ها روشن است، بدون ارائه هرگونه تفسیر یا تأویلی می نویسد: «فانه محکم». بر این اساس دیدگاه ایشان با دیدگاه منسوب به شافعی در این زمینه یک سان است^{۸۵}.

با توجه به مطالبی که پیرامون این تفسیر عرضه شد، مطالعه و استفاده از این کتاب شریف به پژوهشگران توصیه می شود، زیرا پذیرفتن مطالب آن نیازمند به تحقیق و بررسی مورد به مورد است. البته در مقایسه با کتاب های تاریخی و تفسیری دیگری که به شیوه مشابه در قرون پس از نگارش این تفسیر به عالم اسلام عرضه شده، کتاب معتبرتر و ذی قیمتی است، خصوصاً ذکر داستان های تاریخی، شأن نزول ها و روایات مستند تأویلی آن، می تواند مایه بهره وری فراوان پژوهشگران قرآنی باشد.

در هر صورت، چاپ غیر مغلوط همراه با تحقیق و توضیحات و همراه با فهرس فنی و حذف بعضی از مطالبی (مثل بحث تحریف) که در دیدگاه عمومی مسلمانان و شیعیان ناصواب می نماید، می تواند زمینه احیای هرچه بیش تر این اثر ممتع را فراهم آورد.

۱. برای مجموع مطالب بنگرید: رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، ۹۴/۳؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ۱۹۳/۱۱ به بعد؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ۲/۲۲۱-۲۳۳؛ فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۵؛ قاموس الرجال، ۹/۳۴۱؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ۴/۱۹۱.
۲. سیدبن طاووس، سعد السعود، قم، منشورات الرضی، ص ۸۳-۹۰.
۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، مقدمه و تصحیح و تعلیق: سید طیب جزایری، قم، دارالکتاب، ۵/۱-۲۶.
۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م.
۵. الشیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، ۴/۳۰۲.
۶. بیشترین نقل از این تفسیر در کتاب تفسیر الصافی، البرهان، نورالثقلین و کتاب های پس از این زمان است، اما در تفاسیر روض الجنان، گازر، جلاء الاذهان، تیان و تفسیر العیاشی یا اصولاً نقل خاصی نشده یا بسیار اندک است.
۷. آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، ۴۹/۱، مقدمه.
۸. الذریعة، ۴/۳۰۲-۳۱۰.
۹. این کتاب در دو جلد و در قطع رحلی و در حدود ۱۸۰۰ صفحه است. اسم کامل کتاب عبارتست از: استقصاء الانحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام و کتاب را با آیه شریفه فانقمنا من الذین اجرموا آغاز کرده است. قسمت عمده ای از کتاب ذکر خلل در کتاب ها و رؤسای مذاهب عامه یا دفاع از کتاب های عقاید و راویان شیعه است. آدرس کتاب: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۳-۲/۸/۱۲۳.
۱۰. هاشم معروف الحسنی، بین التصوف والتشیع، بیروت، دارالعلم، ص ۱۹۸ به بعد.
۱۱. محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، قم، دارالقرآن الکریم، ص ۱۸۷.
۱۲. آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، قم، مدیة العلم، ۴۹/۱-۵۰؛ شیخ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ص ۳۰۷-۳۱۶.
۱۳. سید احمد موسوی، پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، چاپ شده در کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۸۵-۹۰.
۱۴. مجله حوزه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸، شماره های ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱ و ۳۳.
۱۵. سید محمد علی ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۲۸-۳۳۳.
۱۶. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ج ۱.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۵/۱.
۱۸. همان، ۲۷/۱.
۱۹. عبارت: نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب رعایتهم و لا یقبل العمل الابهیم، همان، ۴/۱.
۲۰. همان، ۶/۱.
۲۱. الحر العاملی، محمد، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۶۸/۲۰.
۲۲. معجم رجال الحدیث، ۴۹/۱.
۲۳. الذریعة، ۴/۳۰۷.

۲۴. تفسیر القمی، مقدمه، ۱۶/۱.
۲۵. تفسیر القمی، ۱۰۲/۱.
۲۶. همان، ۱۰۵/۱، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷ و ...
۲۷. معجم رجال الحديث، ۳۲۱/۷-۳۲۷.
۲۸. الذریعه، ۳۰۴/۴ و ۳۰۸. البته ایشان به ضعف ابی الجارود معتقد است، اما نقل روایات تفسیری را مربوط به حالت استقامت وی می داند.
۲۹. تفسیر القمی، ۱۴۰/۱.
۳۰. هاشم معروف الحسینی، بین التصوف والتشیع، بیروت، دارالقلم، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۳۱. در این زمینه، فاضل فرزانه حجت الاسلام والمسلمین سید احمد مددی به تفاوت بین دو متن نظر داده اند، اما به نظر می رسد آن چه در کتاب سعد السعود با متن حاضر مخالف است، گرچه روایت علی بن ابراهیم است، ولی از مجموعه تفسیری وی نقل شده است. کیهان اندیشه، شماره ۳۲، ص ۸۷.
۳۲. به عنوان نمونه در ذیل آیه شریفه ولباس التقوی ذلك خیر (اعراف/۲۶) دو تفسیر زیر را مؤلف آورده است: قال (علی بن ابراهیم) لباس التقوی لباس البیاض وفي رواية ابی الجارود واما لباس التقوی فالعفاف لان العفیف لا یتدوله عورة وان کان علیها من الثیاب والفاجر بادی العورة وان کان کاسیا من الثیاب. تفسیر القمی، ۲۲۵/۱-۲۲۶.
۳۳. تفسیر القمی، ۵/۱-۶.
۳۴. المیزان، ۴۹/۳.
۳۵. شهید سید محمدباقر صدر، علوم القرآن، ص ۷۸-۷۹؛ آیت الله جوادی آملی، کیهان اندیشه، شماره ۴۲، ص ۱۶-۱۷.
۳۶. تفسیر القمی، ۵/۱.
۳۷. همان، ۱۳/۱ و ۱۴.
۳۸. تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۲۰/۱.
۳۹. محمدبن یعقوب الكلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۶۲۷/۲.
۴۰. تفسیر العیاشی، ۳۷/۱؛ الکافی، ۶۲۷/۲.
۴۱. الذریعه، ۴۰/۱ و ۴۵ و ۲۸/۱۹ و ۲۵/۱۱-۳۰.
۴۲. تفسیر القمی، ۲۸/۱.
۴۳. عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، نورالثقلین، ۱۲/۱.
۴۴. تفسیر القمی، ۲۹/۱.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ۳۰/۱.
۴۷. تفسیر القمی، ۳۴/۱-۳۵.
۴۸. همان، ج ۲.
۴۹. الذریعه، ۳۰۵/۴-۳۰۷. تعداد این افراد از ۳۰ نفر متجاوز است.
۵۰. تفسیر القمی، ۲۴۶/۱.
۵۱. همان، ۲۷۹/۱.
۵۲. همان، ۱۵۵/۲.

۵۳. همان، ۱/۲۲۱.
۵۴. همان، ۲/۴۱۳.
۵۵. همین نوشته، ص ۱۲۶.
۵۶. تفسیر القمی، ۱/۱۴۹.
۵۷. همان، ۱/۱۶۴.
۵۸. همان، ۱/۲۳۶.
۵۹. همان، ۱/۱۴۳.
۶۰. همان، ۲/۱۳۵-۱۴۰.
۶۱. همان، ۲/۶۲-۶۳.
۶۲. همان، ۲/۱۲۶-۱۲۸.
۶۳. همان، ۲/۱۲-۳.
۶۴. همان، ۲/۱۵۵-۱۶۱.
۶۵. همان، ۲/۱۷۶-۱۸۸.
۶۶. همان، ۲/۱۸۹-۱۹۱.
۶۷. همان، ۱/۲۵۶-۲۷۰.
۶۸. همان، ۲/۴۳۴-۴۳۷.
۶۹. همان، ۱/۱۱۱-۱۱۹.
۷۰. برای نمونه ر.ک: همان، ۱/۱۵۲، ۱۶۲، ۲۰۴ و ۲۲۶.
۷۱. همان، ۱/۱۴۸.
۷۲. همان، ۱/۱۹۹ و ۲/۲۲۷ و ۱۵۰/۴۳۳.
۷۳. همان، ۲/۳۶ و ۷۶ و ۲۵۶.
۷۴. مانند عبدالرحمن بن جوزی و ابن بارزی.
۷۵. مانند آیت الله خویی مؤلف البیان، بحث نسخ.
۷۶. نسخ و زمان و مکان، محمد مرادی، چاپ شده در مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه)، ۱۰/۳۷۹.
۷۷. البته جایگاه فی الجمله بعضی از سور مورد پذیرش همگان است.
۷۸. تفسیر القمی، ۱/۱۲۵ و ۱۵۰.
۷۹. همان، ۱/۱۶۴.
۸۰. همان، ۲/۳۰.
۸۱. همان، ۱/۳۰۸.
۸۲. همان، ۲/۴۸.
۸۳. همان، ۲/۱۱۸.
۸۴. همان، ۱/۷ و ۹۶.
۸۵. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبائی (رحمة الله علیه)، ۳/۳۵.